

تاریخ‌نگاری شیخ عباس قمی:

تأملاتی نقادانه درباره نَفْسِ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ^۱

علی اصغر حسین‌زاده

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

مهران اسماعیلی^۲

استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

عباس میرزائی نوکابادی

استادیار گروه معارف اسلامی، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

چکیده

نَفْسِ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ از مقتل‌هایی است که بیش از دیگر مقتل‌های نگاشته شده در دوره معاصر با اقبال و توجه جامعه شیعی روبه‌رو شده‌است. شیخ عباس قمی (د ۱۳۱۹ش) در نگارش این کتاب از روش محدثان بهره برده و کوشیده اثر خود را با تکیه بر منابعی که معتبر شمرده به رشته تحریر درآورد. نفس‌المهموم گام درخور توجهی در جهت پالایش مقتل، از افزوده‌های دوره قاجاری برداشته، اما به نظر می‌رسد این فرایند به تولید روایتی واحد و منسجم از رویداد عاشورا منتهی نشده‌است. مهم‌ترین کاستی‌های نَفْسِ الْمَهْمُومِ این‌هاست: اتکا و ارجاع بیش از حد به برخی از مورخان و محدثان بدون نقادی روایت‌های ایشان، عدم شناسایی منبع نخست گزارش‌ها، فقدان فرایند راستی‌آزمایی گزارش‌ها، بی‌توجهی به تعارض میان گزارش‌ها، بهره‌نبردن از علوم دیگر از جمله تاریخ برای ترجیح گزارش‌های متفاوت و نبود انسجام در نتیجه‌گیری و انتخاب گزارش مرجح. در نتیجه خواننده به‌رغم فاصله‌گرفتن از تحریفات دوره‌های متأخر، خود را در میان گزارش‌های متعدد و متعارض، رها شده و سرگردان می‌یابد و رأی مشخصی از سوی محدث قمی دریافت نمی‌کند.

کلیدواژه‌ها: شیخ عباس قمی، نفس‌المهموم، تاریخ‌نگاری حدیثی، مقتل‌نگاری.

۱. تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۲/۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۶/۱۵

۲. رایانامه (مسئول مکاتبات): me_esmaeili@sbu.ac.ir

مقدمه

نَفْسُ الْمَهْمُومِ فِي مُصِيبَةِ سَيِّدِنَا الْحُسَيْنِ الْمَظْلُومِ يَكِي از نخستین نگاشته‌های معاصر در مقوله مقتل‌نگاری امام حسین (ع) است. مقتل‌نگاری، گونه‌ای از تاریخ‌نگاری است که وقایعی را روایت می‌کند که به قتل یا شهادت فردی شناخته شده منتهی می‌شود. این‌گونه از نگارش‌ها، از سده‌های نخست آغاز شد و همچنان ادامه دارد. درباره شهادت امام حسین (ع) مقتل‌های پرشماری در سده‌های تاریخی گذشته نوشته شده‌است. این فراوانی به‌گونه‌ای است که می‌توان تحولات نگارشی را در فرایند آن ملاحظه کرد و آن را به بررسی گذاشت.

شیخ عباس قمی معروف به خاتم‌المحدثین که به‌اختصار به وی محدث قمی هم می‌گویند، یکی از علمای برجسته شیعه در حوزه روایت و حدیث در دوره معاصر است. وی آثار فراوانی در دوره زندگانی خود نگاشته که دو اثرش در حوزه تاریخ اهل‌بیت (ع) عبارت‌اند از منتهی‌الآمال و نفس‌المهموم که این مقاله بر کتاب اخیر متمرکز است.

محدث قمی در دوره‌ای نگارش اثر خود را آغاز کرد که آثار تحریف‌گرای متعددی در دوره قاجار نگاشته و منتشر شده بود و افرادی چون میرزای نوری، استادش، در واکنش به چنین نگارش‌هایی کتاب لولو و مرجان را نوشت اما این واکنش، هنوز به خلق اثری بی‌پیرایه پیرامون شهادت امام حسین (ع) منتهی نشد. احتمالاً در چنین شرایطی شیخ عباس قمی احساس کرد که زمان آن فرارسیده با نگارش اثری که داده‌های این مستند به منابع معتبر باشد، می‌تواند روایتی نو از رویداد عاشورا ارائه کند و مخاطبان خود را از روایت تحریف‌آمیز شکل‌گرفته در دوره قاجار دور سازد. از قضا اثر وی مورد توجه و استقبال جامعه شیعه قرار گرفت. علاوه بر نسخه عربی کتاب، این اثر بارها به فارسی ترجمه شد.

از نظر میزان انتشار اثر نیز نفس‌المهموم موقعیتی ممتاز دارد. نخستین چاپ این اثر در سال ۱۲۹۶ ش به‌صورت سنگی در مطبعه حاج عبدالرحیم در تهران منتشر شد. ترجمه ابوالحسن شعرانی معروف به علامه شعرانی با عنوان دمع‌السجوم نخستین بار در سال

۱۳۶۹ق/۱۳۲۷ش از سوی کتاب‌فروشی علمیه اسلامیّه منتشر شد و پس از آن چند نوبت دیگر نیز نشر یافت. از سال ۱۳۸۴ش مؤسسات و ناشران متعددی این ترجمه را تجدید چاپ کرده‌اند: از جمله می‌توان به هجرت (۱۳۸۴، ۱۳۸۶ش)، قائم آل محمد (۱۳۸۴ش)، شمس الضحی (۱۳۸۴ش)، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی (۱۳۸۵)، جام طهور (۱۳۹۴ش)، کتاب نیستان (۱۳۸۸ش)، تک تاج (۱۳۹۲ش)، نور محبت (۱۳۹۲ش)، نشر بی‌زمان (۱۳۹۲ق)، هفت اختر اندیشه (۱۳۹۳ش)، بهشت جاوید (۱۳۹۳ش)، برگا (۱۳۹۳ش)، آرام دل (۱۳۹۴ش)، سروین رخ (۱۳۹۳ش) اشاره کرد.

ترجمه محمدباقر کمره‌ای با عنوان رموز الشهاده نیز از دیگر ترجمه‌های این اثر است که نخستین بار در سال ۱۳۶۸ش از سوی کتابخانه اسلامیّه منتشر شد. انتشارات کتابچی همین ترجمه را در سال ۱۳۷۳ و ۱۳۷۸ تجدید چاپ کرد. همین ترجمه با عنوان در کربلا چه گذشت توسط انتشارات مسجد جمکران به چاپ سی و چهارم رسید و تیراژ آن از ۱۸۰ هزار نسخه فراتر رفت و همین اثر در سال ۱۳۹۱ش از سوی مرکز امور توان‌بخشی نابینایان به صورت کتاب صوتی منتشر شد.

به نظر می‌رسد کتاب تاریخ‌نگاری محدث قمی (۱۳۹۴ش) از رحمت‌الله بانسی که توسط پژوهشگاه حوزه و دانشگاه به چاپ رسیده بیشترین قرابت را با موضوع مقاله پیش رو داشته باشد. نویسنده در این نوشتار ضمن ارائه گزارشی از زندگانی شیخ عباس قمی و معرفی شخصیت علمی و نیز سجایای اخلاقی وی، آثار مهم ایشان را در زمینه‌های کلام، درایه، فقه، اخلاق، ادعیه و زیارات، رجال و تراجم، انساب، تاریخ و سیره معرفی کرده است. از نظر نویسنده شیوه وی در نگارش متون حدیثی و تاریخی، بیان کامل و دقیق اسناد روایی و منابع تاریخی، محدود نبودن به منابع شیعی، بهره‌مندی از منابع شفاهی و مکتوب، استفاده از روش روایی بوده است. همان گونه که مشاهده می‌شود، نویسنده سعی کرده نگرشی کلی به زندگی، آثار و روش شیخ عباس قمی داشته باشد اما به صورت جزئی و

مشخص، روایات کتاب نفس المهموم را بررسی و جمع‌بندی نکرده‌است. پس از آن دو مقاله منتشر شده که ارتباط چندانی با مقاله حاضر ندارند: نخست مقاله نقد سبکی و تطبیقی دو مقتل کتاب آه و نفس المهموم (۱۳۹۵ش) نوشته خلیل بیگ‌زاده و حسنا امیری در دومین سمینار پژوهشی هندسه معرفت دینی با موضوع حماسه و عرفان و دیگری مقاله نگاهی انتقادی به مهم‌ترین آثار مقتل‌نگاری معاصر (۱۳۹۶ش) از محمد سعید نجاتی که نگاهی گذرا و کلی به مقتل‌های معاصر ارائه کرده‌است. همچنین کنفرانس بین‌المللی آسیب‌شناسی مطالعات تاریخ اهل بیت علیهم‌السلام در دوره معاصر که به‌صورت مجازی و از سوی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه در آبان ۱۳۹۹ش برگزار شد، عناوین مقالات و مباحث مطرح شده عام و کلی بودند و مقاله‌ای پیرامون نویسنده یا اثر مشخصی ارائه نگردید؛ بنابراین و از آنجاکه مقاله حاضر بر آن است که بر گزارش‌های مشهور کتاب نفس المهموم متمرکز شود و با توجه به نسبت گزارش‌های کتاب با منابع متقدم، آن‌ها را مورد نقد و بررسی قرار دهد تا بتواند به آسیب‌شناسی این اثر به‌عنوان یکی از مطالعات تاریخی اهل بیت در دوره معاصر پردازد، به‌نظر می‌رسد مسئله پیشینه‌های اشاره شده، با مسئله مقاله پیش رو هم‌پوشانی ندارند.

همان‌گونه که گفته شد، محدث قمی برای زدودن افزوده‌های مقتل‌های دوره‌های متأخر گام مؤثری برداشت. وی توانست با گردآوری روایاتی را که به نظرش، معتبر به نظر می‌رسید، اثری متفاوت بیافریند و از این نظر، دستاورد وی قابل‌تقدیر است و بر اساس نیازها و شرایط علمی زمانه خود باید داوری شود اما امروزه می‌توان نگرش دقیق‌تری به این اثر داشت و آن را از زاویه روش تاریخی مورد ارزیابی قرار داد. این مقاله در صدد است با شمردن کاستی‌هایی این اثر، گامی دیگر در مسیر محدث قمی بردارد تا شناخت رویداد کربلا، مسیری هموارتر را دنبال کند؛ بنابراین در ادامه به برخی از این کاستی‌ها اشاره خواهد شد.

مرجعیت شخصیت‌ها یا منابع تاریخی

اطلاعات و گزارش‌هایی که امروزه در اختیار داریم مرهون تلاش شخصیت‌های علمی شناخته شده در تاریخ و بخشی از میراثی است که گذشتگان و علما برجای گذاشته‌اند. از همین روی همان گونه که پاس داشتن مقام دانش و اهتمام به آثار برجای مانده علما اهمیت دارد، اما قرار گرفتن محقق در سایه شخصیت‌های علمی برجسته در تاریخ علم هم می‌تواند آسیب‌زا باشد. به عبارت دیگر انفعال پژوهشگر در برابر بزرگی عالمی، مانعی در برابر طرح هرگونه برداشت جدید و عاملی برای تکرار آرای پیشینی در آثار جدید است. سرایت دادن بزرگی و شخصیت نویسنده به محتوای کتاب و کسب اعتبار تام گزارش‌های کتاب به خاطر شخصیت والای نویسنده را می‌توان یکی از مهم‌ترین عوامل در نقدگریزی و همچنین عاملی اساسی در نقل و تثبیت گزارش‌های بی‌اعتبار دانست.

محدث قمی در مقدمه کتاب *نفس المهموم*، نام برخی منابع مورد استناد خود را نقل کرده و پیش از معرفی آن‌ها گفته «در نوشتن این کتاب تعجیل کردم و این کتاب را از منابع معتبره که دارای اعتماد، اعتبار و استناد هستند جمع‌آوری کردم...»^۳. این سخن گویای آن است که شیخ عباس قمی اعتبار را به منابع نسبت می‌دهد و نه به گزارش. به عبارت دیگر از نظر وی منابعی که نویسنده‌ای معتبر دارند، معتبر تلقی خواهند شد و روایت کردن از آن منابع قرین صواب است. در نتیجه محدث قمی در مواجهه با هر منبع، موضع‌گیری جزئی نسبت به تک‌تک گزارش‌های آن ندارد و کل اثر را معتبر می‌شمارد. این اصل امروزه در پیش‌فرض‌های تحقیقات تاریخی مردود شناخته می‌شود؛ چه بسا منبع مشکوکی که گزارشی قابل اعتماد ارائه کند و چه بسا منبع معتبری که روایتی ضعیف را نقل کرده باشد. به آثاری اعتماد کرده که از شخصیت‌های شناخته شده در میان علمای شیعه هستند و این امر باعث شده شیخ عباس قمی نسبت به درستی گزارش‌های این منابع تردیدی به خود راه ندهد و با رویکرد انتقادی به موضوع نپردازد در حالی که برخی از گزارش‌های محتوایی آن آثار که از

قضا محدث قمی بدان استناد کرده، مخدوش و قابل نقد است. گرچه محدث قمی گاه گزارش‌هایی از منابعی که معتبر شمرده است را نقل نمی‌کند ولی در مجموع، چنین روشی در نفس المهموم، به فراوانی مشاهده می‌شود.

محدث قمی هنگام برشمردن منابع مورد استناد خود، ذیل نام هر کتاب به معرفی اجمالی نویسنده پرداخته و در بیشتر موارد القاب و اوصافی را برای نویسنده مطرح می‌کند که کمتر کسی با دیدن این القاب و اوصاف جرئت نقد و بررسی گزارش‌های چنین نویسنده‌ای را به دست می‌آورد؛ به عنوان نمونه پیرامون ابن طاووس نگاشته: «... سیدی که عالی قدرترین، خویشتن‌دارترین و بی‌رغبت‌ترین به دنیا است؛ همو که نیروی عارفان و چراغ سخت‌کوشان، صاحب کرامت‌های چشمگیر و مناقب افتخارآمیز است...». او درباره مسعودی گفته «مورخ امین، مورد اعتماد فریقین (شیعه و اهل سنت)، شیخ کامل آگاه، ماهر و برگزیده...» یا درباره سبط ابن جوزی گوید: «شیخ دانشمند برگزیده، مورخ تمام‌عیار، نادر روزگار و دست برتر آن دیار...». ^۴ بیان چنین القابی برای نویسندگانی که وی قصد دارد روایاتشان را در اثر خود نقل کند، گویای آن است که آثار چنین نویسندگانی به دلیل وارستگی و والا مرتبه بودن معتبر و قابل قبول است، چنان‌که محدث قمی خود به این امر تصریح کرده و عملاً برخی از گزارش‌های این کتب را بدون نقد و بررسی در نفس المهموم نقل کرده است. ^۵

یکی از نمونه‌های قابل اشاره گزارش نبردهای آغاز روز عاشورا است. محدث قمی هنگام بیان نام شهدای کربلا به بیان این موضوع می‌پردازد که در روز عاشورا و پس از شهادت نافع بن هلال، عبدالله بن عزره (عروه) غفاری و برادرش راهی میدان شده و هر دو به شهادت رسیدند. ^۶ بنا بر سخن محدث قمی عبدالله بن عروه پس از حمله اول، نزد امام

۴. قمی، ۱۹-۲۰.

۵. همو، ۲۹۲-۲۹۳.

۶. همانجا.

حسین(ع) رفته و درباره محاصره نیروهای امام حسین(ع) از سوی سپاهیان دشمن سخن گفته و اظهار تمایل کردند برای ممانعت از حمله دشمن، پیش‌چشمان امام حسین(ع) و در دفاع از ایشان شهید شوند.^۷ در نتیجه آن دو در حمله دوم به شهادت رسیده‌اند.

گزارش محدث قمی در این موضوع، با گزارش ابومخنف (د ۱۵۷هـ)، طبری (د ۳۱۰هـ)، ابن اثیر (د ۶۳۰هـ) مطابقت دارد اما محدث قمی در گزارش دومی که از کتاب مناقب آل ابی‌طالب ابن شهرآشوب (د ۵۸۸هـ) نقل کرده، عبدالله را در زمره شهدای حمله اول ضبط کرده است.^۸ در واقع اگر محدث قمی، تحت تأثیر شخصیت علمی ابن شهرآشوب قرار نمی‌گرفت و در مقدمه کتاب این‌گونه ابن شهرآشوب را توصیف نمی‌کرد: «... شیخ عالی‌مقام، احیاگر منابع مناقب‌نگاری و فضیلت‌نگاری، دریای مالامال و خروشان که به ساحلش نمی‌توان رسید، قطب‌راویان و استاد استادشان و شیخ بزرگشان، بزرگ‌علما و فقیهان‌شان، به کمال رسیده در دین و آیین...»^۹، طبیعتاً هنگام استفاده از کتاب مناقب آل ابی‌طالب، بیشتر احتیاط می‌کرد. گویا محدث قمی در این موضوع به‌سان حوزه حدیث عمل کرده و احساس کرده که کافی است راوی حدیث یا نویسنده کتاب، مورد اعتماد باشد تا بتوان روایت آنان را نقل کرد؛ بنابراین تمامی آنچه را علمای موردنظرش نقل کرده‌اند را قابل نقل دانسته است.

از سوی دیگر وثاقت نویسندگان کتاب‌هایی که محدث قمی به آن‌ها استناد کرده است، مورد اتفاق همگان نیست. به‌عنوان نمونه محمدتقی شوشتری در کتاب خود قاموس الرجال در موارد متعددی تصریح کرده: «... لکن سخنان نادرست در مناقب ابن شهرآشوب زیاد است و وی مطالب ناراست و صحیح را با هم مخلوط می‌نماید، از همین روی کتاب مناقب

۷. ابومخنف، ۱۵۱؛ طبری، ۳۳۷/۴؛ خوارزمی، ۲۶/۲؛ ابن‌نما، ۴۳؛ ابن‌کثیر، ۲۰۰/۸؛ ابن‌اثیر، ۷۲/۴.

۸. ابن شهرآشوب، ۱۱۳/۴؛ قمی، ۳۱۰.

۹. قمی، ۲۰-۲۱.

عاری از ترکیب مطالب [صحیح و سقیم] نیست».^{۱۰}

شناسایی نکردن منبع نخست گزارش

عدم توجه به خاستگاه و منبع اولیه یک گزارش، از دیگر آسیب‌هایی است که برخی نگارش‌های تاریخی معاصر با آن مواجه‌اند. محتمل است برخی گزارش‌های تاریخی در منابعی که از نظر برخی محققان معتبر است منعکس شده باشد، اما تکیه بر منابع دست‌دوم و محقق شایسته است محقق ابتدا منبع اولیه گزارش و خاستگاه آن را بیابد. به‌عنوان نمونه کتاب مناقب آل ابی طالب از ابن شهر آشوب (د ۵۸۸هـ)، یکی از منابع معتبر و مورد استناد محدث قمی است،^{۱۱} از همین روی در نفس المهموم کراراً گزارش‌هایی از مناقب نقل شده‌است؛ درحالی‌که به نظر می‌رسد این اثر از منابع دست‌اول موضوع تاریخ عاشورا نیست و گزارش‌های این کتاب باید جداگانه منبع‌یابی شوند تا مشخص شود ابن شهر آشوب این گزارش‌ها را از کدام منابع نقل کرده‌است. به‌عنوان نمونه در موضوع شهادت مالک بن دودان، ابراهیم بن حصین و احمد بن محمد هاشمی، محدث قمی با استناد به کتاب مناقب آل ابی طالب همین گزارش‌ها را در نفس المهموم تکرار کرده‌است^{۱۲} حال آن‌که بررسی‌ها نشان می‌دهد منبع گزارش پیش‌گفته نسخه جعلی ابومخنف است؛ کتابی که محتوایش مخدوش و نویسنده‌اش ناشناس است.^{۱۳} حال اگر محدث قمی، در پی منابع دست‌اول گزارش‌ها بود و گزارش‌های یافته شده خود را در متون کهن‌تر جست‌وجو می‌کرد، نام این افراد را در شمار

۱۰. شوشتری، ۱۷۲/۱ و ۶۵۴ و نیز ۶۶/۳.

۱۱. قمی، ۲۰.

۱۲. ابن شهر آشوب، ۱۰۴/۵-۱۰۵؛ قمی، ۳۰۹-۳۱۰.

۱۳. مقتل ابومخنف به مرور زمان از میان رفته‌است. حسن غفاری گزارش‌های ابومخنف را از تاریخ طبری استخراج کرده و با عنوان مقتل الحسین منتشر کرده‌است. شبیه چنین کاری را محمد هادی یوسفی غروی با عنوان وقعة الطف منتشر کرده‌است. در این میان کتابی مجعول با عنوان مقتل الحسین و مصرع اهل بیت در نسخه سنگی منتشر شده که نسبتی با ابومخنف ندارد.

اصحاب امام و شهدای کربلا ضبط نمی‌کرد؛ کسانی که در وجود تاریخی آن‌ها تردید جدی وجود دارد.^{۱۴} سایر گزارش‌های تاریخی نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

فقدان فرایند راستی‌آزمایی گزارش‌ها

نگارش‌های تاریخی تاریخ اهل بیت همچون هر حوزه تاریخی دیگر با گزارش‌های متعدد و متفاوت و گاه متعارضی همراه است و از این رو یکی از کارهایی که پژوهشگر تاریخی باید انجام دهد، راستی‌آزمایی تک‌تک گزارش‌هاست. به عبارت دیگر هر چه روش‌های تاریخی از جمله راستی‌آزمایی بیشتر رعایت و مورد توجه قرار گیرد، تحقیق از استحکام و اعتبار بیشتری برخوردار خواهد بود و از نقل گزارش‌های نادرست و به دنبال آن تحلیل سقیم در امان می‌ماند.

در کنار مزیت‌های کتاب *نفس المهموم*، گاهی در این اثر، شماری از اصول‌گزینش داده‌ها لحاظ نشده و نویسنده را به سمت نقل گزارش‌های نامعتبر سوق داده‌است؛ از جمله گزارشی پیرامون مقبره حربن یزید که با استناد به نقل جزایری (د ۱۱۱۲ هـ) در کتاب *انوار نعمانیه* آن را نقل کرده و در نهایت نتیجه گرفته که جسد حربن یزید جدای از دیگر شهدا دفن شد و شاه اسماعیل صفوی (د ۹۳۰ هـ) در پی نبش قبر حر و مشاهده دستمالی بر سر او...، درستی این گزارش را به اثبات رسانید.^{۱۵} اگر محدث قمی بر اساس همان مبنایی که در ابتدای کتاب بدان اشاره کرده «اعتماد و تکیه به منابع و کتب معتبر منقول از شخصیت‌های مورد اعتماد...»^{۱۶} به استخراج گزارش‌های معتبر تاریخی بسنده می‌کرد، این‌گونه گزارش‌های نادرست را منعکس نمی‌کرد.

برای بررسی گزارش مورد نظر باید گفت که کتاب *انوار نعمانیه* جزایری از منابعی است

۱۴. صالحی حاجی آبادی، ۴۵، ۱۵۸ و ۳۴۱.

۱۵. قمی، ۲۸۸-۲۸۹.

۱۶. همو، ۱۷-۱۸.

که گزارش‌های نادر و ناصحیح فراوانی را نقل کرده‌است و از این رو قابل اعتماد نیست؛ علاوه بر این که یک هزاره با زمان رویداد فاصله دارد و از این رو از منابع دست‌اول و قابل اعتماد به‌شمار نمی‌آید. علاوه بر این بر اساس گزارش جزایری، شاه اسماعیل بعد از نیش قبر، دستمال از سر حربن یزید باز کرد، در حالی است که گزارش‌های دیگر که از سده دوم هجری به بعد در اختیار داریم، حاکی از آن هستند که عصر عاشورا سر از تن تمام شهدای کربلا جدا شده و به کوفه ارسال شده بود.^{۱۷}

محدث قمی هم‌زمان با ارائه گزارش جداشدن سرهای یاران امام حسین،^{۱۸} داستان شاه اسماعیل و دستمال باز کردن از سر حر را نیز نقل کرده‌است؛ بدون آن که این پرسش مطرح شود که چنانچه سرها را از بدن جدا کرده باشند، چگونه سر شاه اسماعیل به سر حر دسترسی پیدا کرد. علاوه بر این محدث قمی در گزارشی نقل کرده که وقتی ابن سعد از کربلا بیرون رفت، اهل غاضریه شهدا را به خاک سپردند؛^{۱۹} آن‌ها جنازه تمام شهدا را جمع کرده، و در گودالی که حفر کرده بودند، به‌صورت دسته‌جمعی به خاک سپردند.^{۲۰} در این صورت قبر حرّ هم در کنار دیگر شهدا خواهد بود و مقبره‌ای مستقل نخواهد داشت.^{۲۱}

نمونه دیگر که می‌توان بدان اشاره کرد این‌که محدث قمی کراراً از مقتل‌های کهن استفاده کرده‌است. در این منابع شمار کشتگان لشکر ابن‌سعد ۸۸ تن ضبط شده و

۱۷. ابومخنف، ۲۰۴؛ بلاذری، ۲۰۶/۳؛ طبری، ۳۴۹/۴؛ مفید، ۱۱۳/۲؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ۲۵۱؛ خوارزمی، ۴۵/۲؛ ابن‌نما، ۶۵؛ ابن‌عدیم، ۲۶۳۰/۶؛ ابن‌عدیم، ۵۵۹؛ ابن‌کثیر، ۲۰۶/۸؛ ابوالبرکات باعونی، ۲۹۰/۲؛ عینی، ۲۴۱/۱۶.

۱۸. قمی، ۴۰۰.

۱۹. قمی، ۴۰۶؛ ابومخنف، ۲۰۲؛ دینوری، ۲۶۰؛ طبری، ۳۴۸/۴؛ مسعودی، ۶۳/۳؛ مفید، ۱۱۴/۲؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ۲۵۱؛ عاملی، ۵۵۹؛ ابن‌شهرآشوب، ۱۱۲/۴؛ خوارزمی، ۴۴/۲؛ ابن‌اثیر، ۸۰/۴؛ ابن‌نما، ۸۵؛ ابن‌طاووس، ۱۹۰؛ ابن‌کثیر، ۲۰۵/۸.

۲۰. مفید، ۱۱۴/۲؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ۲۵۱؛ همو، تاج‌الموالید، ۳۳؛ ابن‌عدیم، ۵۵۹.

۲۱. نک. سرپرست سادات، ۷۹-۹۸.

نویسندگانی چون ابومخنف (د ۱۵۷هـ)، بلاذری (د ۲۷۹هـ)، طبری (د ۳۱۰هـ)، مسعودی (د ۳۴۶هـ)، نعمان مغربی (د ۳۶۳هـ)، ابن شهر آشوب (د ۵۸۸هـ)، ابن اثیر (د ۶۳۰هـ)، نویری (د ۷۳۳هـ)، ذهبی (د ۷۴۸هـ) و ابن کثیر، (د ۷۷۴هـ) به این مطلب تصریح کردند؛ حال آن‌که محدث قمی شمار مقتولان لشکر ابن سعد را بیش از ۲۷۵۰ تن ضبط کرده و مشخص نیست که وی بر اساس کدام مبنا و نقل به این عدد دست یافته‌است.

فقدان جرح و تعدیل گزارش‌ها و حل تعارض میان آن‌ها

جمع‌آوری و نقل گزارش‌های مختلف در مورد یک موضوع، بدون جرح و تعدیل کردن این گزارش‌ها، از جمله آسیب‌های دیگری است که نگارش‌های تاریخی را دچار آشفتگی و سردرگمی و انعکاس گزارش‌های نادرست و تحلیل‌های اشتباه می‌کند. محدث قمی در جاهای مختلف از کتاب خود، صرفاً به گردآوری گزارش‌های متعدد و متفاوت اکتفا کرده‌است، حال آن‌که نویسنده شایسته است تک‌تک گزارش‌های ذیل هر رویداد را جداگانه نقد و ارزیابی کند و سپس گزارش مرجح خود را تعیین کند. از سخن محدث قمی برمی‌آید که وی در صدد نقل گزارش‌های معتبر یا مسند است و مسئله حل تعارض میان گزارش‌های متعارض را در برنامه نگارش کتاب در نظر نگرفته‌است چنان‌که می‌گوید: محدث قمی در ابتدای کتاب خود به‌صراحت گفته‌است: «درونم مرا به گردآوری محدودی پیرامون مقتل مولای ما حسین فرامی‌خواند؛ اثری که در آن گزارش‌های مورد اعتماد خود و همچنین گزارش‌هایی که اسنادش به من می‌رسید را نقل کنم».^{۲۲}

محدث قمی ذیل شهادت ابوثمامه و نماز ظهر امام حسین (ع) همه گزارش‌ها را بدون نقد و ارزیابی گردآوری و نقل کرده‌است. پرسش‌هایی چون نماز ظهر عاشورا به‌صورت جماعت خوانده شد یا فرادی؟ چه کسی مقابل امام ایستاد تا نماز گذارند؟ اصحاب

۲۲. «کانت نفسی تنازعنی ان اجمع مختصراً فی مقتل مولانا الحسین، اذکر فیہ ما اعتمد علیہ مما وصل الی من الثقات الاثبات و ما اتصل سندی به من روایات الرواة» (قمی، ۱۷-۱۸).

به‌خودی‌خود، جلوی امام ایستادند یا به دستور امام این کار را کردند؟ نماز ظهر عاشورا به‌صورت ایماواشاره خوانده شد یا واقعاً شماری از اصحاب و امام حسین(ع) جنگ را تعطیل کرده و نماز خواندند؟ بخشی از پرسش‌هایی هستند که در شش گزارش محدث قمی مطرح هستند ولی محدث قمی پاسخی برای آن ارائه نکرده است.^{۲۳}

رویکرد کلامی در مواجهه با گزارش‌های تاریخی

از دیگر آسیب‌های نگارش‌های تاریخ اهل‌بیت این است که نویسنده گزارش مشهور و پذیرفته شده‌ای را بدون ارائه شواهد نقیض تاریخی کنار بگذارد. به دیگر سخن، در نگارش‌های تاریخی، گزارش‌های تاریخی معتبر باید مدنظر و مورد تحلیل و بررسی قرار گیرند، نه این‌که گزارش‌های معتبر تاریخی به‌صرف ادعایی کلامی کنار گذاشته شوند.

محدث قمی ذیل عنوان «دفن مولانا الحسین و اصحابه» به نقل از مفید گزارش کرده که وقتی سپاه ابن‌سعد از کربلا رفت، قومی از بنی‌اسد که ساکن غاضریه بودند به محل جنگ آمدند و شهدا را دفن کردند.^{۲۴} سپس محدث قمی به نقل از کامل بهائی، ابن شهر آشوب، مسعودی و ابن جوزی، گزارشی مشابه با گزارش مفید را نقل کرده اما در پایان و بر خلاف گزارش‌هایی را که نقل کرده، و برای تأیید این باور خود که «امام معصوم باید متولی امر امام معصوم باشد»، روایات دیگری را نقل می‌کند.^{۲۵}

بنابراین وی طبق اصلی کلامی که مورد اتفاق همه علما نیست، گزارش‌های محدثان و مورخانی چون ابومخنف (د ۱۵۷هـ)، بلاذری (د ۲۹۷هـ)، دینوری (د ۲۸۲هـ)، طبری (د ۳۱۰هـ)، مسعودی (د ۳۴۶هـ)، مفید (د ۴۱۳هـ)، طبرسی (د ۵۴۸هـ)، ابن شهر آشوب (د ۵۵۸هـ)، خوارزمی (د ۵۶۸هـ)، ابن اثیر (د ۶۳۰هـ)، ابن نما (د ۶۴۵هـ)، ابن طاووس، (د

۲۳. قمی، ۲۸۹-۲۹۰.

۲۴. همو، ۴۰۶.

۲۵. همو، ۴۰۷.

۶۶۴هـ)، یوسف بن حاتم عاملی (د ۶۶۴هـ) نویری (د ۷۳۳هـ)، ابن کثیر (د ۷۷۴هـ) مبنی بر دفن امام حسین (ع) و اصحابش توسط بنی‌اسد، را نادیده گرفت.^{۲۶}

گویا محدث قمی با طرح اصلی کلامی، بدون هیچ سخن و دلیلی قصد دارد گزارش‌های تاریخی مبنی بر دفن امام حسین (ع) توسط قوم بنی‌اسد را در نظر نگیرد؛ درحالی‌که برای نقد این قبیل گزارش‌های مشهور تاریخی باید نخست فرایند استدلال و نقد تاریخی را دنبال کرد و سپس به اثبات یک قاعده کلامی پرداخت، نه این‌که با یک قاعده کلامی - که محل بحث است - تمامی گزارش‌های تاریخی را نادیده گرفت.

عدم بهره‌برداری از علوم کمکی

شناخت تاریخ در گذشته به‌مثابه شناخت روایتی ادبی تلقی می‌شد. گاهی نیز این روایت، روایت واحد و منسجمی نبود و مورخ مسلمان ناچار بود با گردآوری اجزای روایت از منابع متعدد، روایت واحدی را بازیابی کند ولی در این میان شناخت داده‌های یافته‌شده در موضوعاتی فراوان بودند و تعیین داده مناسب امری دشوار به نظر می‌رسید. در مواردی علوم کمکی مانند جغرافیا، نجوم، طب کلاسیک، و دیگر دانش‌ها می‌توانست به مدد محقق بیاید تا او را در گزینش روایت قابل قبول یاری کند. این کاربرد، هرچند امروزه بیشتر موردتوجه قرار گرفته اما در گذشته هم رواج داشته چنان‌که نقل است واقدی برای نگارش اثرش، موقعیت مکانی رویداد را بررسی می‌کرد و به جغرافیای تاریخی رویداد توجه داشت.

در برخی موارد می‌توان برای صحت سنجی برخی گزارش‌های تاریخی از علوم کمکی بهره‌برداری کرد. به‌عنوان نمونه در میان مورخان اختلاف نظر است که عاشورا در چه روزی از هفته اتفاق افتاده است. برخی چون ابومخنف (د ۱۵۷هـ) بلاذری (د ۲۷۹هـ)، طبری (د

۲۶. ابومخنف، ۲۰۲؛ بلاذری، ۴۱۱/۳؛ دینوری، ۲۶۰؛ طبری، ۳۴۸/۴؛ مسعودی، ۶۳/۳؛ مفید، ۱۱۴/۲؛ طبرسی، اعلام الوری، ۲۵۱؛ ابن شهرآشوب، ۱۱۲/۴؛ خوارزمی، ۴۴/۲؛ ابن اثیر، ۸۰/۴؛ ابن نما، ۶۵؛ ابن طاووس، ۱۹۰؛ طبرسی، تاج الموالید، ۳۳؛ عاملی، ۵۵۹؛ نویری، ۴۶۳/۲۰؛ ابن کثیر، ۲۰۵/۸.

۳۱۰هـ)، ابن اثیر (د ۶۳۰هـ)، نویری (د ۷۳۳هـ) روز شنبه،^{۲۷} برخی دیگر چون کلینی (د ۳۲۹هـ) و طوسی (د ۴۶۰هـ) روز دوشنبه،^{۲۸} شماری چون ابن خیاط (د ۲۴۰هـ) و ابن حبان (د ۳۵۴هـ) روز چهارشنبه^{۲۹} و بسیاری چون ابن سعد (د ۲۳۰هـ)، دینوری (د ۲۸۲هـ)، مسعودی (د ۳۴۶هـ)، ابوالفرج (د ۳۵۶هـ) مفید (د ۴۱۳هـ)، مسکویه (د ۴۲۱هـ)، طبرسی (د ۵۴۸هـ)، ابن شهر آشوب (د ۵۸۸هـ)، سبط ابن جوزی (د ۶۵۴هـ)، ابن عدیم (د ۶۶۰هـ)، مزی (د ۷۴۲هـ)، ابن کثیر (د ۷۷۴هـ)، العینی (د ۸۵۵هـ)، ابن صباغ (د ۸۵۵هـ) روز جمعه را روز عاشورا ثبت کردند.^{۳۰} حال باید پرسید از میان این چند گزارش کدام یک صحیح است؛ شنبه، دوشنبه، چهارشنبه یا جمعه؟ محدث قمی بر آن است که عاشورا روز جمعه بود.^{۳۱}

همان گونه که ملاحظه می‌شود مورخان دودسته شده‌اند؛ برخی روز جمعه و برخی روز شنبه را روز عاشورا دانسته‌اند. محدثان شیعه هم دودسته هستند؛ مفید، طبرسی و ابن شهر آشوب روز جمعه و کلینی و طبرسی، روز دوشنبه را نقل کرده‌اند. اگر مبنای ترجیح روایتی بر روایت دیگر تعدد نقل آن از سوی منابع متعدد باشد، گزارش روز جمعه اولویت دارد اما مشخص نیست که محدث قمی بر اساس کدام مبنای روایت روز جمعه را پذیرفته است و البته در کل اثر مشاهده نمی‌شود که وی از دانش نجوم و تقویم‌نگاری برای گزینش روایات گاه شناسانه استفاده کرده باشد. از همین روی می‌توان یکی از آفات و آسیب‌های نگارش‌های تاریخی را عدم استفاده و بهره‌وری از سایر علوم مربوطه دانست.

۲۷. ابومخنف، ۱۱۳؛ بلاذری، ۱۸۷/۳؛ طبری، ۳۲۰/۴؛ ابن اثیر، ۵۹/۴؛ نویری، ۴۳۷/۲۰.

۲۸. کلینی، ۴۶۳/۱؛ طوسی، ۶، ۴۲؛ نک. فیض کاشانی، ۷۶۲/۳.

۲۹. ابن خیاط، ۱۷۸؛ ابن حبان، ۳۰۹/۲.

۳۰. ابن سعد، ۷۵؛ دینوری، ۲۵۶؛ مسعودی، ۲۶۳؛ ابوالفرج اصفهانی، ۷۶؛ مفید، ۹۵/۲؛ مسکویه، ۶۹/۲؛ ابن شهر آشوب، ۹۷/۴؛ سبط ابن جوزی، ۲۵۶؛ طبرسی، إعلام الوری، ۲۴۰؛ ابن عدیم، ۲۶۲۷/۶؛ مزی، ۴۴۵/۶؛ ابن کثیر، ۲۵۸/۶، ۱۹۲/۸؛ عینی، ۲۴۱/۱۶؛ ابن صباغ، ۸۴۹/۲.

۳۱. قمی، ۳۸۱.

نتیجه

در این مقاله کاستی‌های کتاب *نفس المهموم* از منظر روش تاریخی نشان داده شد. شیخ عباس قمی در مواجهه با مقتل‌های پیشین، منابع تاریخی و منابع روایی حاوی گزارش‌های مرتبط با رویداد عاشورا، از سبک حدیثی استفاده کرده‌است و به‌گونه‌ای در صدد نقل آن داده‌ها با اسناد بوده‌است. بنابراین به‌سان دیگر منابع روایی که گاه در موضوعی، روایاتی متعارض را نقل کرده‌اند، در *نفس المهموم* نیز چنین امری قابل‌پیش‌بینی است. بر اساس همین مبنا، محدث قمی در صدد نقل گزارش‌ها از منابع اولیه آن‌ها برنیامده است و گاه گزارش‌های خود را از منابع بسیار متأخر نقل کرده، درحالی‌که همان روایت را می‌توانست از متون سده‌های نخست هجری دریافت کند. غلبه نگرش حدیثی نویسنده دو پیامد دیگر نیز داشته‌است: نخست آن‌که نویسنده در صدد نقد محتوایی گزارش‌ها و روایات تاریخی برنیامده‌است و به ادعای خودش، به صحت اسناد آن و طریق روایت توجه داشته‌است؛ در نتیجه گزارش‌های او فرایند راستی‌آزمایی را طی نکرده‌است. پیامد دیگر این روش، بی‌توجهی نویسنده به گزارش‌های متعارض در یک موضوع است؛ امری که در سراسر کتاب قابل‌ملاحظه است. علاوه بر این محدث قمی به‌رغم وجود گزارش‌ها، روایات و منابعی که مورد تأیید وی بوده و در موضوعات دیگری بدان استناد کرده‌است، در مواردی هم باتکیه بر نگرشی کلامی، کلیه آن گزارش‌ها را در نظر نگرفته و بر خلاف آن عمل کرده‌است. بهره‌گیری از علوم کمکی، روش دیگری برای شناخت تاریخی است و این امر اختصاص به دوره معاصر و مباحث بینارشته‌ای ندارد بلکه در گذشته نیز مرسوم بوده‌است اما چنین اهمیتی در اثر محدث قمی مشاهده نمی‌شود. با این حال، *نفس المهموم* به دلیل فاصله‌گرفتن از مقتل‌های تحریف‌آمیز عصر قاجاری، تأثیر درخور توجهی بر ادبیات دینی و عاشورایی گذاشت که ترجمه‌های متعدد و شمارگان نشر این اثر به‌وضوح گویای آن است اما مسیری را که برای زدودن تحریف‌های تاریخ عاشورا آغاز کرده‌است، می‌تواند ادامه یابد.

کتابشناسي

- ابن اثير، عزالدين على بن محمد، الكامل في التاريخ، بيروت، دار صادر، ١٩٧٩م.
- ابن جوزي، عبدالرحمن بن علي، المنتظم في تاريخ الامم و الملوك، به كوشش محمد عبدالقادر و مصطفى عبدالقادر، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤١٢ق.
- ابن حبان، محمد، الثقات، حيدرآباد، مؤسسة الكتب الثقافية، ١٣٩٥ق.
- ابن خياط، خليفة، تاريخ خليفة، به كوشش سهيل زكار، بيروت، دار الفكر، ١٤١٤ق.
- ابن سعد، محمد، ترجمة الامام الحسين و مقتله من القسم غير المطبوع من كتاب الطبقات الكبير، به كوشش عبدالعزيز طباطبائي، قم، مؤسسة ال البيت، ١٤١٥ق.
- ابن شهر آشوب، محمد، مناقب ال ابي طالب، به كوشش هاشم رسولي، قم، انتشارات علامه، بي تا.
- ابن صباغ، علي بن محمد، الفصول المهمة في معرفة الائمة، به كوشش سامي الغريزي، قم، دار الحديث، ١٤٢٢ق.
- ابن طاووس، علي بن موسى، اللهوف في قتلى الطفوف، به كوشش فارس تبريزيان، تهران، دار الاسوة، چاپ چهارم، ١٤٢٥ق.
- ابن عديم، عمر بن احمد، بغية الطلب في تاريخ حلب، به كوشش سهيل زكار، بيروت، مؤسسة البلاغ، ١٤٠٨ق.
- ابن كثير، اسماعيل، البداية و النهاية، به كوشش علي شيري، بيروت، دار احياء التراث العربي، ١٤٠٨ق.
- ابن نما حلي، محمد، مثير الاحزان، نجف اشرف، المطبعة الحيدرية، ١٣٦٩ق.
- ابوالبركات باعوني، شمس الدين محمد، جواهر المطالب في مناقب الامام علي، به كوشش محمدباقر محمودي، قم، مجمع احياء الثقافة الاسلامية، ١٤١٦ق.
- ابوالفرج الاصفهاني، علي بن حسين، مقاتل الطالبين، به كوشش السيد احمد صقر، قم، اسماعيليان، الطبعة الثانية، ١٩٧٠م.
- ابوعلى مسكويه، احمد بن محمد، تجارب الامم، به كوشش ابوالقاسم امامي، طهران، سروش، ١٣٦٦ش.
- ابومخنف، لوط، مقتل الحسين، به كوشش حسن غفاري، قم، حسن غفاري، چاپ دوم، ١٣٦٤ش.
- بانشي، رحمت الله، تاريخنگاري محدث قمي، قم، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ١٣٩٤ش.
- بلاذري، احمد، انساب الاشراف، به كوشش سهيل زكار و رياض زركلي، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- بيگ زاده، خليل و حسنا اميري، «نقد سبكي و تطبيقى دو مقتل كتاب آه و نفس المهموم»، دومين سمينار

- پژوهشی هندسه معرفت دینی با موضوع حماسه و عرفان، ۱۳۹۵ ش.
- خوارزمی، موفق بن احمد، مقتل الحسین، به کوشش محمد السماوی، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ ق.
- دینوری، احمد بن داود، الاخبار الطوال، به کوشش عبدالمنعم عامر، قاهرة، دار احیاء الکتب العربی، ۱۹۶۰ م.
- ذهبی، محمد، سیر اعلام النبلاء، بیروت، مؤسسة الرسالة، چاپ دوم، ۱۴۱۳ ق.
- سبط ابن جوزی، یوسف بن عبدالرحمن، تذکرة الخواص، طهران، مکتبة نینوا، بی تا.
- سرپرست سادات، ابراهیم و دیگران، «جستاری تاریخی در اصالت مقبره حربن یزید ریاحی»، تاریخ اسلام، تابستان ۱۳۹۸ ش.
- شوشتری، محمد تقی، قاموس الرجال، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، ۱۴۲۸ ق.
- صالحی حاجی آبادی، ابراهیم، طعنه رقیب یا خطای تاریخ (بازکاوی هویت مشهورین به شهادت در نینوا)، تهران، نگاه معاصر، ۱۳۹۸ ش.
- صالحی حاجی آبادی، ابراهیم و دیگران، «جستاری تاریخی در اصالت مقبره حربن یزید ریاحی»، فصلنامه تاریخ اسلام، دانشگاه باقر العلوم، تابستان ۱۳۹۸ ش.
- طبرسی، فضل بن حسن، اعلام الوری باعلام الهدی، تهران، دار الکتب الاسلامیة، چاپ سوم، بی تا.
- همو، تاج الموالید فی موالید الانمة و وفیاتهم، قم، مکتبة مرعشی النجفی، ۱۴۰۶ ق.
- طبری، محمد بن جریر، تاریخ الامم و الملوک، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، بی تا.
- طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید، به کوشش حسن الموسوی الخراسان، طهران، دارالکتب الاسلامیة، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
- عاملی، یوسف بن حاتم، الدر النظیم فی مناقب الانمة اللہامیم، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- عینی، بدرالدین، عمدة القاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- فیض کاشانی، محمد حسن، الوافی، به کوشش ضیاء الدین حسینی، اصفهان، مکتبة الامام امیر المومنین، ۱۴۰۶ ق.
- قاضی نعمان، شرح الاخبار فی فضائل الانمة الاطهار، به کوشش محمد حسینی جلالی، قم، مؤسسة النشر الاسلامی، بی تا.
- قمی، عباس، نفس المهموم، به کوشش رضا استادی، بیروت، مؤسسة التاریخ العربی، بی تا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، به کوشش علی اکبر غفاری، تهران، دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
- محلی، حمید ابن احمد، الحدائق الوردیة فی مناقب انمة الزیدیة، دمشق، دارالاسامة، ۱۴۰۵ ق.

المرشد بالله، يحيى بن حسين، الامالى الخميسية، بيروت، عالم الكتب، چاپ سوم، ١٤٠٣ق.
مزي، يوسف، تهذيب الكمال فى اسماء الرجال، به كوشش بشار عواد، بيروت، الرسالة، چاپ چهارم،
١٤١٣ق.

مسعودى، على بن حسين، التنبيه و الاشراف، بيروت، دار صعب، بى تا.
مفيد، محمد بن محمد، الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد، به كوشش مؤسسة ال البيت، قم،
المؤتمر العالمى لالفية الشيخ المفيد، ١٤١٤ق.
مقريزى، احمد بن على، امتاع الاسماع بالنبي من الاحوال و الاموال و الحفدة و المتاع، به كوشش محمد
عبد الحميد، بيروت، دار الكتب العلمية، ١٤٢٠ق.
نجاتى، محمد سعيد، «نگاهى انتقادى به مهم ترين آثار مقتل نكارى معاصر»، فرهنگ زيارت، دوره ٨،
شماره ٣٣، دى ماه ١٣٩٦ش.

نويرى، احمد، نهاية الارب فى فنون الادب، قاهرة، وزارة الثقافة و الارشاد، بى تا.